عدم تنافی بین روایت داود رقی با حساب و تجربه

- الف) دلالت روایت داود رقی بر امارهٔ ای غیر از رویت قبل از زوال و تأیید آن به وسیلهٔ روایات اجزاء رویت قبل از زوال
- ب) نحوهٔ محاسبهٔ مقارنه و امکان آن در صبح بیست و نهم ماه
- ج) تایید روایت داود رقی به روایات اجزاء رویت قبل از زوال و عدم مخالفت آن با اجماع
- د) شرائط رویت پذیری هلال و امکان تشکیل هلال در وقت مقارنه

الف) دلالت روایت داود رقی بر امره ای غیر از رویت قبل از زوال و تأیید آن به وسیله روایات اجزاء رویت قبل از زوال

نکته دوم هم فرمایش آقا است. با تقریری که عرض شد بیست و نهم باشد، ولو دلالت بر حجیت رؤیت قبل از زوال ندارد؛ دیگر ربطی به حرف سید بحر العلوم پیدا نمی‌کند. دیدم ملا اسماعیل خواجویی گفته‌اند به محقق سبزواری - صاحب ذخیره - نسبت داده‌اند که این روایت را چطور معنا کرده‌اند، لذا در ذخیره که ایشان خلاف مشهور فتوا داده، کلام خودش را به روایت داود رقی، تایّد نکرده. چون ایشان معنای قبل از زوال را از روایت نفهمیده بود. حال عبارت ملااسماعیل را هم می‌خوانم.

علی ای حال روی تقریری که دیروز عرض کردم دلالت بر اجزاء قبل از زوال ندارد. اما اگر پذیرفتیم که رؤیت قبل از زوال برای شروع اول ماه مجزی است - اذا رئی قبل الزوال فهذا الیوم من الشهر الآتی - و احکام امروز تا زوال نشده مستقر نیست و مراعی است؛ یعنی باید صبر کنیم تا ببینیم روز اول هست یا نیست؛ اگر قبل از زوال دیدیم امروز روز اول است؛ اگر این مبنا را طبق دو روایتی که صریح در این است بپذیریم -به‌خصوص روایت عبید نه روایت حماد - معنایش این می‌شود که روایت داود رقی مستظهر به این می‌شود. یعنی درست است که اگر طرف مشرق ندیدیم و بخواهیم این طرف ببینیم، چه بسا هنوز از تحت‌الشعاع بیرون نیامده است. زیر سه درجه و ... است. درست است که در مغرب ما هنوز سه درجه است، اما تا زوال فردا حساب کنید؛ وقتی امروز صبح ندیدیم تا زوال فردا چقدر به آن اضافه می‌شود؟ نزدیک دوازده ساعت شب، شش ساعت هم روز، لذا هجده ساعت به آن اضافه می‌شود. یعنی پس دیگر برای ما که صبح بیست و نهم ندیدیم –طلب و لو ری- فردا اول ماه می‌شود؛ هلال جدید داریم؛ «رئی او لم یر». یعنی با اینکه در مغرب دیده نشد، اما طوری است که قبل از زوال فردای ما دیده می‌شود.

> 14:01

شاگرد: این خلاف ظاهر روایت می‌شود، چون در روایت «فهو هاهنا» دارد که به‌معنای مغرب است. هلال جدیدی نداریم. شما می‌گویید فردا هلال تشکیل می‌شود.

استاد: «لم یر» یعنی دیده نشود. ولی هلال جدید هست. یعنی از امشب اول ماه حساب کن. فردا هم اول ماه است، چرا؟ چون تا فردا تا زوال، احکام مراعی است.

شاگرد: خلاف ظاهر را ترجمه می‌فرمایید.

استاد: ترجمه نمی‌کنم. دارم عرض می‌کنم استظهار دیروز مستظهر است، یعنی متأید است به اینکه بگوییم رؤیت قبل از زوال برای دخول شهر حجیت دارد.

ب) نحوه محاسبه مقارنه و امکان آن در صبح بیست و نهم ماه

شاگرد: در روایت دارد «فوه ماهنا هلال جدید»، ندارد که «فوه ماهنا شهر جدید».

استاد: «لم یر» را چطور معنا می‌کنید؟

شاگرد: چه دیده شود و چه دیده نشود هلال داریم. هلال جدید داریم. ظاهر روایت این است. شما می‌فرمایید چه دیده شود و چه دیده نشود بالأخره فردا قبل از زوال هلال داریم.

استاد: شما «رئی او لم یر» را به نقص ما می‌زنید؟ «رئی»؛ یعنی دیدیم، «او لم یر» یعنی ندیدم به‌خاطر نقص‌مان، اینطور معنا می‌کنید؟ یا نه، «لم یر» یعنی لایمکن رویته؟

شاگرد: اگر «لایمکن رویته» است، چطور هلال جدید است؟

شاگرد۲: می‌توان به فرمایش آقا این ضمیمه را هم کرد که این تنها یک فرض بحث است. شاید در ذهن غالب این باشد که اگر دیده نشده بود تا مغرب هم پیدا شود. یعنی مجموعه‌ای از مصادیق است، بعد حضرت حکم می‌کنند «فوه ماهنا هلال جدید»، حال به اعتبار وقت هایی است که واقعاً هست، مواردی هم که نیست حکما ملحق می‌شود.

شاگرد: مواردیکه واقعاً هست، خیلی کم است. حتی غالب نیست. حتی معلوم نیست به نصف برسد. چون وقتی در این طرف نگاه می‌کنید و نمی‌بینید یعنی هلال در سه درجه-پنج درجه است که آن را نمی‌بینید. اگر تا غروب در نهایت پنج درجه دیگر جلو می‌آید که تازه ای مقارنه است ای مقداری از مقارنه در شده.

استاد: پس «لایری». لذا لایمکن رویته.

شاگرد: نه، ایشان می‌گویند در خیلی از موارد هلال جدید داریم، آن مواردی هم که نداریم ملحق می‌کنیم. می‌گویم خیلی از موارد هلال نداریم.

شاگرد۲: لازمه‌اش این است که حتماً دو-سه درجه باشد؟

استاد: وقتی شما نمی‌بینید بله. اگر در پنج ای شش درجه باشد درصورتیکه طلب شود ممکن است قابل رؤیت باشد. وقتی شما آن را نمی‌بینید یعنی چهار، سه و یک است که آن را نمی‌بینید.

شاگرد۳: و همچنین صفر و یک و دو از آن طرف هم اضافه می‌شود.

شاگرد: نه، بیست و نهم که هنوز به آن طرف نرفته است. صبح بیست و نهم هنوز این طرف است، هنوز به مقارنه نرسیده است. بعد از بیست و نهم باید یک مقداری برود تا به مقارنه برسد. متوسطش دوازده ساعت است. حالا متوسط نه، هشت ساعت.

شاگرد۱: بیست و نهم را حکما حساب کردیم. نه واقعی.

شاگرد: فعلاً بیست و نهم واقعی را بگوییم تا به حکمی برویم.

استاد: ببینید این نکته‌ای که گفتند که چون ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت است، مثل سیام که من گفتم قطعاً گذشته، ایشان هم می‌گویند در بیست و نهم قطعاً نگذشته است.

شاگرد: صبحش. یعنی هنوز این طرف است.

استاد: خُب یعنی زودتر طلوع می‌کند. غدوات یعنی قبل از طلوع. وقتی به مقارنه نرسیده اول ماه، طلوع می‌کند، لذا آن را می‌بینیم.

شاگرد۲: اگر زاویه آن کم باشد نمی‌بینیم.

استاد: ایشان می‌گویند قطعاً دیده می‌شود، چون نرسیده و دوازده ساعت مانده.

این نکته را عرض کنم؛ ببینید برای ما روز بیست و نهم است. اما بیست و نه روز و دوازده ساعت که نسبت به این بیست و نه روز الآن، نیست. برای اول ماه است که دوازده ساعت زودتر شروع شده بود. نه این‌که الآن شما بگویید چون بیست و نهم است، قطعاً قبلاً طلوع می‌کند و به مقارنه نرسیده. ماه بیست و نه روز و دوازده ساعت است، اما چون شروع هلال بعد از آن مقارنه قبلی به فاصله هجده ساعت- بیست ساعت صورت گرفته، درست است الآن بیست و نهم ما است، اما برای مقارنه بیست و نه روز و نیم، در شده. و لذا در صبح بیست و نهم ما می‌توانیم نگاه کنیم و ماه نباشد و بعدش طلوع کند. این نکته مهمی است. ببینید اگر شما از اول مقارنه شروع کنید،می‌گویید بیست و نه روز و نیم طول می‌کشد تا به مقارنه بعدی برسیم. شروع اول ماه که از مقارنه نبوده. پس بیست و نهم ما، سیام آن مقارنه است.

شاگرد۲: همچنین بیست و نهم امروز می‌سازد با این‌که رؤیت ماه از دو بعد از ظهر ماه قبلی است ای غروب باشد ای نصف شب باشد.

استاد: بله، تمام اینها دخالت دارد.

شاگرد۲: منظورم من هم همین بود. یعنی اگر امروز بیست و نهم باشد می‌سازد با این‌که روز اول ماه از دو بعد از ظهر ماه قبل شروع شده باشد. یعنی خودش هفت-هشت ساعت خلا دارد؛ لذا به لحاظ حکمی می‌گوییم امروز بیست و نهم است. و الا در گردش ماه، بیشتر از بیست و نهم است.

استاد: لذا این امر معقولی است که در غدوه ما که روز بیست و نهم ما است، قمر از مقارنه در شده باشد. یعنی اول شمس طلوع کند و بعد قمر طلوع کند. این معقول است. چون از مقارنه باید بیست و نه روز و نیم باشد. نه از رؤیت هلال و روز اول ماه.

ج) تاید روایت داود رقی به روایات اجزاء رویت قبل از زوال و عدم مخالفت آن با اجماع

شاگرد: فرق رویتی که در اینجا هست در چشم مسلح و چشم غیر مسلح میفرمایید. مثلاً از موارد باشد که در شلجمی با چشم عادی دیده نمیشود ولی اگر با تلسکوپ ببینید میتوانید جای آن را نشان بدهید. دراینصورت امارہ به چه صورت میشود؟

استاد: آن چه که در این روایت میزان است، این است که میخواهیم یک مطلب نفس الامری بگوییم. لذا به ایشان عرض کردم یک احتمال در «لم یر» این است که بهخاطر ضعفمان دیده نشود، یک احتمال هم این است که امام علیهالسلام میخواهند واقعیت را بگویند. «رئی او لم یر»؛ یعنی با اینکه ما آن را در صبح ندیدیم، با این دوازده ساعت روز، حداکثر چقدر از مقارنه در شده؟ مثلاً وقتی ما نگاه کردیم و آن را ندیدیم، وقتی بوده که سه درجه مانده بود. البته میخواهم این را شاهد بگیرم که همین سه درجه هم منظور نیست. فعلاً بهصورتیکه دیروز آقا گفتند، فرض میگیریم که اینچنین است. این طرف «لم یر». یعنی در وقت غروب، هلال جدید است، اما هلالی است که لایمکن ان یری. چون در این دوازده ساعت فاصلهای نشده تا از مقارنه در شود و به اندازهای شود که بتوانید آن را ببینید. اگر این روایت را به این صورت معنا کنیم غیر معمولٌ به میشود مطلقاً خلاف اجماع میشود. یعنی در طول تاریخ فقه طبق این مضمون هیچ کسی نگفته است. یعنی شما بگویید در این طرف که با فاصله چند درجه هنوز هلال قابل رویت ندارید، در آن طرف هلال جدید دارید. دراینصورت اجماع بر خلاف آن میشود.

شاگرد: هلال جدید یعنی تکوینا؟

استاد: بله. و لذا عرض کردم اگر این روایت را متأید بگیریم به قول خلاف مشهور اجزاء قبل از زوال، آن وقت دیگر از خلاف اجماع بیرون میآید. منظور من این بود. حالا دیگر خلاف اجماع نیست. چون درست است که شما در وقت غروب خودتان آن هلال قابل رؤیت را ندارید، اما چون خالصه هلال جدید دارید تا فردا قبل از زوال، هجده ساعت جلو میرود. لذا شما میفهمید هلال قبل از زوال دارید و مضمون روایت خلاف اجماع نخواهد شد. این تأید مضمون این روایت است - با مضمونی که محل عمل نیست - به اینکه روی مبنای اجزاء قبل از زوال دیگر درست میشود. امارہ ای برای آن است. دلیل آن حرف نیست اما متأید به آن هست تا از خلاف اجماع بیرون بیاید.

24:05

شاگرد: دراین‌صورت باید هلال جدید را ماه جدید معنا کنید. نه این‌که واقعاً هلال داشته باشیم. چون هلال، فردا قبل از زوال تشکیل می‌شود.

استاد: مسأله هلال را اگر وارد شویم می‌مانند. مثل بعض بحث‌های دیروز که برای بعد گذاشته‌ام. حرفی ندارم اگر بخواهید بحث کنیم. این‌که هلال در مقارنه به چه صورت است، بحث‌هایی دارد که از این استظهار باز می‌مانیم. به آن‌ها می‌رسیم.

شاگرد: روی مبنایی که پیش رفتیم، هلال در صبح سه درجه است و در غروب اصلاً چیزی نداریم که قابل دیدن باشد، لذا هلال نداریم. اما تا فردا قبل از ظهر هلال داریم. روی این مبناء پیش رفتید؟

استاد: ببینید سؤالاتی که هست این است. من چند سؤال عرض می‌کنم. سؤالات فنی برای وقت مقارنه است.

شاگرد۲: شما سؤال من را در «یری او لم یر» پاسخ دادید، اما عرض من در بیست و نهم بود؛ «طلب الهلال و لم یر»، یعنی با تلسکوپ هلال را می‌بینیم اما با چشم عادی نمی‌بینیم، اینجا امارات آن به چه صورت می‌شود؟

استاد: اگر در شکل شلجمی، کل کره به رؤیت رسیده، دیگر مشکلی نداریم. اما اگر در سه ساعت رأس شلجمی است که هنوز هیچ کجای کره زمین هلال قابل رؤیت با چشم عادی نداریم؛ اگر در سه ساعت اول بخواهند ببینند تمام کره باید به رأس شلجمی بروند و با تلسکوپ ببینند. اگر آن سه ساعت در وقت غدوه ما قرار بگیرد، آن جا همین تفاوت سه ساعت می‌شود. با تلسکوپ می‌بینیم یا نمی‌بینیم؟

شاگرد: دیدیم. اصلاً ممکن است در بیست و نهم به این صورت باشد؟

استاد: بله، اگر ماه سی روزه باشد، روز بیست و نهم هلال قبلش طلوع می‌کند، یعنی هنوز در صبح بیست و نهم به مقارنه نرسیده است.

شاگرد: با تلسکوپ دیده می‌شود ولی با چشم دیده نمی‌شود.

د) شرائط رویت پذیری هلال و امکان تشکیل هلال در وقت مقارنه

استاد: همین سؤالی است که الآن میخواستم بگویم. ببینید وقتی حضرت فرمودند طلوع را نگاه کنید، وقتی نگاه میکنیم منظر و دید ما نسبت به افقی که طلوع میکنند با آن چیزی که واقعیت جرم قمر و شمس است، تفاوت دارد؛ در اینکه قمر از حیث مدار خودش چند درجه عرض دارد؟ وقتی کسوف و خسوف نشود عرض دارد. وقتی این سؤالات را نگاه میکنید این سؤالات ساده پدید میآید. الآن لحظهای است که صبح وقت طلوع ما است، دارد خورشید طلوع میکند. فرض گرفتیم وقت طلوع ما، وقت مقارنه هم هست. الآن طوری است که وقتی خورشید بیرون میآید، آیا همان وقت هم ماه بیرون میآید یا نه؟

شاگرد: بله، اگر مقارنه است، با هم بیرون میآیند.

استاد: این خیلی مسلم نیست. دو-سه جلسه قبلاً صحبت شد. اینکه ما میگوییم شمس و قمر هر دو ساعت یک درجه میروند، درجه را در منطقة البروج میگوییم، و حال اینکه زاویه جدایی بین قمر و شمس ربطی به درجهای که میروند ندارد. سه-چهار چیز است که باید با هم دخیل شوند. چه بسا در وقت مقارنه ما زاویه جدایی داریم، یعنی بین شمس و قمر فاصله است، ولو در مقارنه باشند، و اگر این فاصله طوری باشد که به پنج درجه برسد؛ کما اینکه صفحه مداری ماه، حدوداً پنج درجه از منطقة البروج انحناء دارد. اگر به پنج درجه برسد حد دانژون محقق است. یعنی با اینکه قمر در محاق است، اگر به جایی بروید که بتوانید نگاه کنید، امکان اینکه حتی عند المقارنه - محاق محض نیست - میتوانید آن را ببینید. اینها سؤالات فنیای است که از بحث استظهار باز میمانیم. فعلاً این باشد تا به آن برسیم.

شاگرد: در مقارنه، قمر و شمس در صفحه موازات افق قرار دارند، لذا باید با هم طلوع کنند.

استاد: مانعی ندارد، این یک نگاه است.

شاگرد۲: هشت دقیقه اختلاف در رسیدن نور شمس به زمین در اینجا تأثیری ندارد؟ یعنی مقارنه را با اصل جرم حساب میکنند یا با این نوری که به ما میرسد؟

استاد: در آن بحثها عرض کردم که یک مقارنه ی اقتران مرکزی داریم، یک اقتران سطحی. آن هم در اینجا دخیل است. رواست سطحی را میگوید. چون ما داریم نگاه میکنیم و میخواهیم طلوع ها را ببینیم. اتفاقا این رواست دال بر یک نوع تسهیل و مسامحه در احکام شبانهروز است؛ در برچسب زنی اینکه امشب شب اول است یا روز اول است. این هم از آن هایی است که گفتم باشد. فعلاً میخواهیم ببینیم کلمات فقها در روایت، کدام اظهر است. الآن زحمت کشیدهاند از عبارات

مرحوم خواجوی هم گذاشته‌اند. ایشان هم شش احتمال کرده‌اند. حالا بخوانیم تا ببینیم چه فرق هایی دارند.

شاگرد۲: وقتی شما روایت را ترجمه می‌کنید قبول دارید که «وه هاهنا هلال جدید» یعنی واقعاً هلال هست، نه اینکه فردا قبل از ظهر هلال باشد؟ به این مناسبت بگوییم ماه جدید است.

استاد: من می‌گویم واقعاً هلال هست اما هلال فی علم الله. نه هلالی که شما نتوانید از عجزتان آن را ببینید.

شاگرد: «هاهنا» را می‌توانیم مغرب نگیریم، بگوییم به‌معنای «هناک هلال» است؛ یعنی هلال هست. نه اینکه به‌معنای «آن جا در مغرب» باشد.

شاگرد۲: وقتی در مقابل «مشرق»، «هاهنا» را می‌گویند یعنی مغرب.

استاد: دیروز آقا می‌فرمودند اولین باری که این حدیث را خواندم قول پنجم منسوب به دایی آقا رضی به ذهنم آمد. البته من یک چیزی عرض کردم ولی احتمالی است. یعنی گفتم وقتی آدم با این مراوده انس بگیرد به این صورت به ذهنش می‌آید. ولی بعد گفتم از کجا معلوم که چنین حرفی را زده باشند. حتی اگر هم انس داشتید وقتی نگاه می‌کردید چه بسا همان معنا به ذهن می‌آمد. نزدیک این معانی که شما فرمودید، دو مورد دیگر خواجوی دارند. الآن می‌خوانیم. آن هم جالب است.